

از خاک تا جلال

عهد جدید، درس ۷- تعلیم عیسی - مَثَل‌ها

وقتی به باب هفتم انجیل یوحنا نگاه می‌کنیم، عبارت مختصری رو داریم که به نظرم جالبه که در مورد نحوه‌ی نشون دادن عیسی به عنوان معلم، به ما بینش و بصیرت میده.

بعضی از کسانی که به دنبال عیسی رفتند، درباره‌ی هویتش از او سؤال کردند، و در آیه‌ی چهل از باب هفت، این کلمات رو می‌خونیم: «آنگاه بسیاری از آن گروه، چون این کلام را شنیدند، گفتند: «در حقیقت این شخص همان نبی است.» و بعضی گفتند: «او مسیح است.» و بعضی گفتند: «مگر مسیح از جلیل خواهد آمد؟ آیا کتاب نگفته است که از نسل داود و از بیت لحم، دهی که داود در آن بود، مسیح ظاهر خواهد شد؟»

پس درباره‌ی او در میان مردم اختلاف افتاد. و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند و لکن هیچکس بر او دست نیانداخت. پس خادمان نزد روسای کهنه و فریسیان آمدند. آنها بدیشان گفتند: «برای چه او را نیاوردید؟» خادمان در جواب گفتند: «هرگز کسی مثل این شخص سخن نگفته است!»

در یک موقعیت دیگه، پاسخ کسانی رو می‌خونیم که برای دستگیری عیسی فرستاده شدند و درباره‌ی او گفتند: «این مرد مثل کاتبان و فریسیان صحبت نمی‌کنه، بلکه مانند کسی که اقتدار داره.» حالا کلمه‌ای که «اقتدار» ترجمه شده، کلمه‌ی «اکسوسیا» هست که گاهی اوقات «اقتدار» ترجمه شده و گاهی اوقات «قدرت». و به طور تحت اللفظی، این کلمه مفهوم متفاوتی داره.

پیشوند «اکس» رو داره که می‌دونیم به معنای «برگرفته از» یا «از» هست و وجه وصفی فعل «بودن» رو داریم. پس مفهوم تحت اللفظی کلمه‌ی «اکسوسیا» که «اقتدار» ترجمه شده، «بودن یا ماهیت» هست.

پس به طور تحت اللفظی، وقتی میگن عیسی با «اکسوسیا» صحبت کرد، یعنی سُبُک یا بیهوده سخن نگفت، کلماتش ناچیز نبود، بلکه با محتوایی مقتدرانه سخن گفت؛ از ماهیت مطالب سخن گفت.

حالا در اوایل باب هفت، عیسی درباره‌ی تعلیم خودش این رو نشون داد، وقتی در آیه‌ی شانزده گفت: «تعلیم من از من نیست، بلکه از فرستنده‌ی من. اگر کسی بخواهد اراده‌ی او را به عمل آرد، درباره‌ی تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن می‌رانم.»

حالا یکی از چیزهایی که تصورات ما رو در حال بررسی زندگی و خدمت عیسی جلب می‌کنه، در واقع، تعلیم او هست، نه فقط محتوا که به اندازه‌ی کافی فوق العاده هست، بلکه شیوه و سبک تعلیمی که عیسی بکار برد. حتی کسانی که مسیح رو به عنوان مسیحا یا پسر- خدای زنده نمی‌پذیرند، عبارات تحسین آمیزی رو درباره‌ی مهارت آموزشی او بیان کردند. اینجا مردی بود که به وضوح استاد بود.

و شاید عیسی به خاطر تسلطش بر گونه‌ی ادبی مَثَل‌ها بسیار معروف بود و من می‌خوام تا چند لحظه دیگه درباره‌ی اون صحبت کنم.

اما مَثَل‌ها یک چیز عادی در کتاب مقدس نیستند، همونطور که برای ما که با انتخاب این سبک تعلیمی عیسی آشنا ایم، اینطور به نظر میرسه، چون او غالباً از این سبک استفاده می‌کنه. گاهی با مَثَل‌هایی در عهدعتیق مواجه میشیم که احتمالاً معروف‌ترین اونها، مَثَلی هست که ناتان نبی در رویارویی داوود با گناهش بکار برد.

در عهد جدید، مَثَل‌های زیادی از عیسی رو در انجیل هم‌نظر می‌بینیم، هیچ مَثَلی در انجیل یوحنا نیست، و غیر از اناجیل هم‌نظر، حتی یک مَثَل هم در جای دیگه‌ای از عهد جدید نیست. اما نه تنها عیسی از مَثَل‌ها استفاده می‌کنه، بلکه به فراوانی از اونها استفاده می‌کنه.

حالا اول از همه باید یک لحظه این سؤال رو بررسی کنیم که مثل چیه؟ چرا مثل اینطور نامگذاری شده؟ مثل ها چه اهمیتی دارند؟ چرا عیسی با مثل ها صحبت کرد؟ به طور سطحی، شاید جواب این سؤالات نسبتاً آسون باشه، اما با نگاه مجدد، پیچیده تر میشه. اول از همه باید فرق بین مثل و تشبیه و استعاره رو تشخیص بدیم، چون اینها یکی نیستند.

ما بارها در نحوه بیانمون از تشبیه استفاده می کنیم. تشبیه، چیزیه که شبیه چیز دیگه هست. شاید بگیم: "فلان شخص مثل هلیکوپتره؛ همیشه دور خودش می چرخه." این کاربرد تشبیه هست. عیسی مکرراً از تشبیه استفاده می کنه؛ او چی میگه: "این نسل رو باید به چی تشبیه کنم؟" و او میگه: "مثل اینه" یا "مثل اونه".

عیسی مکرراً از استعاره هم استفاده کرد، مخصوصاً در انجیل یوحنا که فهرست "من هستم های" معروف، بیانیه های "من هستم" رو داریم: "من در هستم که انسان ها باید از طریق آن وارد شوند"، "من تاک هستم؛ شما شاخه ها"، "من شبان نیکو هستم." حالا معلومه که او به طور تحت اللفظی درباره ی در بودن یا تاک بودن صحبت نمی کرد، بلکه از زبان مجازی به شکل استعاره استفاده می کرد.

تصویر یا نوع سخنرانی که بارها در تعلیمش بکار برد، بکارگیری اغراق بود. حالا اغراق، مبالغه ی عمدی هست که بکار میره تا بر یک نکته ی مهم، تأکید یا تکیه کنه.

در مناظره درباره ی خطاناپذیری کتاب مقدس یادمه که یک محقق بسیار محترم، خطاناپذیری کتاب مقدس و مصون از خطا بودن تعلیم عیسی رو مورد سؤال قرار داد، چون عیسی در صحبت درباره ی ایمان، یک بار درباره ی دانه ی خردل صحبت کرد که به درخت بزرگ و پرباری تبدیل میشه، و گفت دانه ی خردل کوچک ترین دانه هست. و منتقدان گفتند: "یک لحظه صبر کن. ما انواع دانه هایی رو می شناسیم که بسیار ریز هستند، که در واقع کوچک تر از دانه ی خردل هستند، و به لحاظ عینی و واقعی، دانه ی خردل واقعاً کوچک ترین دانه نیست."

اما این حمله به قابل اعتماد بودن و اعتبار کتاب مقدس و عیساست، وقتی عیسی به سادگی از این حالت نسبتاً قابل پذیرش سخنرانی استفاده می کنه. در جای دیگه، بیانیه هایی رو در انجیل پیدا می کنیم، همچون: "تمامی کفرناحوم برای شنیدن عیسی بیرون رفتند." به همین طریق گزارش مطبوعات درباره ی جمعیتی صحبت میکنه که جمع میشن تا قهرمانی جهانی بیسبال رو جشن بگیرند، و میگن وقتی تیم پیروز از مسابقات جهانی به خانه برگشت، کل شهر به دیدن او رفتند.

حالا کسی فکر نمی کنه که این به معنای همه ی مردان، زنان، بچه ها و افراد علیل یا ناتوان که در واقع از خونه هاشون بیرون رفتند تا از تیمی که بازگشته، استقبال کنند. این اغراقه، و یک شکل متعارف برای بیان حقیقت.

اما دوباره، همونطور که گفتیم معروف ترین حالت ارتباطی که با عیسی در ارتباطه، مثل هست. حالا مثل، کلمه ی "مثل"، از پیشوند "پارا" و "بل" در پایان تشکیل شده، و در واقع، این کلمه ی ترکیبی هست که با این پیشوند ترکیب شده؛ یعنی "در کنار" و ریشه ی فعلی که منبع ریشه ی این کلمه هست، کلمه ی یونانی به معنای "انداختن" هست.

پس به طور تحت اللفظی، مثل چیزیه که در کنار چیز دیگه انداخته شده. اما سنت آگوستین وقتی قوانین تفسیر صحیح کتاب مقدس رو به دانشجویهاش یاد می داد، گفت سه قانون مهمی که باید در تفسیر یک عبارت از کتاب مقدس مورد مشاهده قرار بگیره، این سه تاست: شماره ی یک، زمینه؛ شماره ی دو، زمینه؛ شماره ی سه، زمینه. آگوستین می گفت: "این زمینه، زمینه، زمینه هست."

شما این بیانیه رو درباره ی سه تا از مهم ترین چیزهایی که ارزش ملک یا دارایی رو تعیین می کنه، شنیدید: مکان، مکان، مکان. پس می تونیم بگیم سه تا از مهم ترین عناصر ارتباط پویا، توضیح، توضیح، توضیح. حالت اصلی توضیحی که عیسی بکار برد تا در کنار بیانیه ها و اظهاریه های حقیقت بذاره، مثل بود.

حالا مثل ها می تونند کوتاه باشند یا بلند. ما معمولاً مثل ها رو فقط در قالب داستان های طولانی در نظر می گیریم، مانند مثل پسر-گمشده یا مثل سامری نیکو، اما شخص می تونه مثل خیلی کوتاهی داشته باشه، مثل: "اگه کوری عصا کیش کور دیگه بشه، هر دو در چاه می افتند."

این یک مَثَل هست؛ اساساً یک جمله هست، اما یک مَثَل هست. وقتی به این نوع مَثَل‌های کوتاه‌تر و مختصرتر در تعلیم عیسی توجه می‌کنید، می‌بینید که تعداد مَثَل‌هایی که در تعلیم او پراکنده شدند، خیلی زیاد. تعداد کمی نیست، چون گاهی اوقات ممکنه اینطور تصور کنیم.

حالا غالباً مَثَل‌ها نقش معما رو دارند، و در تنش‌ها و مشاجرات بکار میرن، و گاهی اوقات، طرح یا شیوه‌ای برای گیر انداختن مخالفان شخص در مناظره هست، و عیسی استاد این کار بود.

یادتونه وقتی او با فریسی‌ها درباره‌ی تفسیر شریعت عهدعتیق بحث می‌کرد، و ده فرمان رو به اونها یادآوری کرد که "خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما." و همه‌ی اینها، "همسایه خود را مثل خود محبت نما." فریسیان در این مورد بحث کردند که "همسایه‌ی من کیست؟" بعد پیش عیسی اومدند و گفتند: "خُب، همسایه‌ی من کیست؟"

حالا عیسی می‌تونست مستقیماً و به سادگی جواب بده و بگه: "خُب، کسی که کنار خونه‌تون زندگی می‌کنه یا کسی که در خیابان شما زندگی می‌کنه"، یا می‌تونست بگه: "هر کسی در دنیا، همسایه‌ی شماست." اما نخواست اینطوری به این سؤال جواب بده. او چی کار کرد؟ "خُب، همسایه‌ی من کیه؟"

عیسی گفت: "مردی از اریحا می‌رفت و به دست دزدان افتاد"، بعد در ادامه، داستان سامری نیکو رو میگه. وقتی این داستان رو تموم می‌کنه، با این تصویرسازی عمیق از دل‌سوزی به مخالفانش نگاه می‌کنه و میگه: "اینجا کی به عنوان همسایه عمل کرد؟"

پس می‌بینیم که این چیزیه که عیسی در مشاجره و تَنَش و مناظره بکار برد. حالا یکی از سخت‌ترین چیزهایی که در رابطه با مَثَل‌ها باید بهش رسیدگی کنیم، مربوط به نوعی بیانیه‌ی معمایی هست که در انجیل مرقسه، وقتی عیسی یکی از معروف‌ترین مَثَل‌هاش رو معرفی می‌کنه، مَثَل برزگر.

و ما این داستان رو می‌دونیم که چطور برزگر بیرون رفت که بذر بکاره و دانه روی زمین افتاد، و همه‌ی اینها در نتیجه‌ی اون اتفاق افتاد، اما بعد از اینکه این مَثَل رو اعلام کرد، به کسانیکه بهش گوش می‌کردند، گفت: "هرکه گوش شنوا دارد بشنود." و شاگردان این رو درک نکردند، اونها نکته‌ی این مَثَل رو درک نکردند، پس پیش او اومدند. در آیه‌ی ده از باب چهار مرقس می‌خونیم که وقتی او تنها بود، اطرافیانش به همراه این دوازده نفر، از او درباره‌ی این مَثَل‌ها سؤال کردند و به اونها گفت: "به شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده، اما به آنانی که بیرونند، همه چیز به مثل‌ها می‌شود تا نگران شده بنگرند و نبینند و شنوا شده بشنوند و نفهمند، مبدا بازگشت کرده گناهان ایشان آمرزیده شود."

حالا می‌دونید، این واقعاً برای احساسات ما ناخوشاینده، اینطور نیست؟ عیسی گفت، میدونید: "یکی از دلایلی که از مَثَل‌ها برای تعلیم استفاده می‌کنم، اینه که از یک طرف، رازهای ملکوت خدا رو برای شما و کسانی آشکار کنم که گوش شنوا دارند، اما هم‌زمان این مَثَل‌ها برای توضیح دادن و آشکار کردن حقایقی بکار رفته که من اعلام می‌کنم. در این ترفند، یک شمشیر دو لبه هست، چون برای کسانیکه فیض تنویر اذهان رو از روح القدس ندارند، در واقع، مَثَل، حقیقت رو از اونها می‌پوشونه، تا مبدا به چشم‌ها ببینند و به گوش‌ها بشنوند."

آیا این ما رو یاد نبوت اشعیاء در عهدعتیق و مأموریت اشعیاء می‌ندازه، وقتی خدا او رو برای تکلیفی جدا کرد که بره و برای این قوم موعظه کنه، و گفت: به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگریست و نخواهید دید، مبدا توبه کرده و ایمان آورند؟

چون خدا داوریش رو بر کسانی نازل کرده که نمی‌خوان کلامش رو بشنوند، و مجازات او یک نوع عدالت شاعرانه بود: اگه نمی‌خواهید حقیقت خدا رو بشنوید، خدا گفت: "باشه، گوش‌هاتون رو می‌بندم. اگه نمی‌خواهید جلال من رو ببینید، پس جلال رو از شما مخفی می‌کنم."

و به نوعی، خدا این قوم سخت دل رو به شرارتشون تسلیم کرد. پس وقتی مسیح میاد و مَثَل هاش رو تعلیم میده، در موقعیت مناسب قرن بیستم که ما از مزایای کل توضیحات عهدجدید درباره‌ی تعلیم عیسی برخورداریم، و موعظت بسیاری درباره‌ی مَثَل‌های عیسی هست، معمولاً مَثَل‌ها رو ترفندهای ساده و کوچکی می‌دونیم که مسائل رو برای هر کسی خیلی ساده می‌کنه، اما این هدف اولیه نبود.

برای هلاک شوندگان و کسانی که دلشون نسبت به تعلیم عیسی بسته بود، معماهای غیرقابل درک می‌شنیدند. نمی‌دونستند او درباره‌ی چی صحبت می‌کنه. و حتی اینجا شاگردان کاملاً به اهمیت این مَثَلی که "مَثَل خاک" یا "مَثَل برزگر" نامیده شده، پی نبردند، این بستگی به کسی داره که اون رو توصیف می‌کنه. اونها درکش نکردند، تا اینکه عیسی اونها رو نشوند و اهمیت و مفهومش رو توضیح داد.

حالا اصولی هست که باید هر وقت با مَثَل‌ها در عهدجدید مواجه میشیم، اونها رو بدونیم. اولی مَثَلی هست که به طور طبیعی؛ من میگم به طور طبیعی؛ یک تمثیل نیست.

و کلیسا به لحاظ تاریخی، خودش رو دچار مشکلات زیادی کرد که سعی کرد مَثَل‌ها رو به عنوان تمثیل تفسیر کنه. حالا شما با این گونه‌ی ادبی خاص که بهش تمثیل میگیم، آشنا هستید.

ما "گودمن بر اون جوان"، اثر هاوثرن رو به یاد داریم، یا معروف‌ترین داستان تمثیلی زمان، "سیاحت مسیحی" بانیان رو، که همه‌ی عناصر داستان، مفهوم نمادین خاصی داره و همه چیز نشون‌دهنده‌ی یک چیزی هست. و وسوسه میشیم که به مَثَل‌های عیسی نگاه کنیم و همه‌ی اونها رو طوری بخونیم که انگار تمثیلی هستند. حالا این مشکل ساز میشه، چون مَثَل برزگر، عناصر قدرتمند تمثیل رو در خودش داره.

و باغبان‌های ظالم، یک مَثَل دیگه هست که عناصر تمثیل رو در خودش داره، اما در اصل، قانون اولیه‌ی تفسیر مَثَل‌ها اینه که اکثر مَثَل‌ها با ایده‌ی انتقال یک نکته‌ی انتقادی اصلی بیان شدند، و اگه سعی کنید چیزهای مخفی زیادی رو در عناصر فرعی داستان پیدا کنید، در نهایت انواع نظریه‌ها و تحریفات عجیب رو از کلام خدا خواهید داشت. پس باید در این مورد مراقب باشیم.

نکته‌ی دیگه‌ای که درباره‌ی مَثَل‌ها دیده شده، اینه که معمولاً از اصل جهانی قصه گویی یا داستان‌های عامیانه پیروی می‌کنند که بهش میگن: "قانون سه تایی". اگه می‌خواید قانون سه تایی رو در فرهنگ خودمون بدونید، به داستان "سه خرس کوچولو" فکر کنید.

چند تا خرس؟ سه تا خرس. چند تا تخت؟ سه تا تخت. چند تا صندلی؟ سه تا صندلی. چند تا کاسه‌ی فرنی؟ سه تا. پس همه چیز در چرخه‌ی سه تایی تنظیم شده، و این چیزیه که در مَثَل برزگر می‌بینید؛ سه نوع خاک مختلف. در مَثَل پسر-گمشده، سه بازیگر اصلی دارید. در مَثَل سامری نیکو، چند نفر بعد از افتادن این مرد به دست دزدان، از خیابان رد شدند؟ سه نفر.

اما قانون دو تایی هم داریم که گاهی اوقات در داستان‌های عامیانه و مَثَل‌ها، دو شخصیت اصلی دارید که تضاد یا مقایسه رو ارائه می‌کنند تا نکته رو توضیح بدید.

حالا در داستان پسر گمشده، سه شخصیت دارید، اما اکثر تَنَش‌ها و مشاجرات در این داستان، بین دو برادر هست، یکی رفت و میراث پدر رو هدر داد، و یکی موند و وقتی پدر به پسری که بازگشته محبت نشون داد، به شدت حسادت کرد.

پس این رو می‌بینیم و یک اصل دیگه رو هم بارها در مَثَل‌های عیسی می‌بینیم، و این اصل مقایسه هست که با این عبارت بکار رفته: "چقدر بیش‌تر؟"

حالا دوباره، طرح اصلی مَثَل‌های عیسی، ملکوت خداست؛ این تنها طرح نیست، بلکه طرح اصلی هست.

و او بارها و بارها می‌گفت: "ملکوت خدا مثل اینه"، و "ملکوت خدا مثل اونه". و بعد مقایسات اصلی رو انجام می‌داد، همونطوری که توی مَثَل داور بی انصاف می‌بینیم، وقتی داور بی انصاف در مقابل داوری عادلانه‌ی خدای قادر مطلق قرار می‌گیره.

و نکته‌ی مَثَل، در پایان چنین چیزی بود: اگه یک شخص شریر دنیوی و کسی که به لحاظ سیاسی فاسده، همچون این داور بی انصاف، به دعاهای این بیوه زن مُصر- گوش کنه، چقدر بیش‌تر پدر آسمانی شما که عادله، به ماتم و حسرت و دعا‌های شما گوش می‌کنه؟ پس ما طرح "چقدر بیش‌تر" رو می‌بینیم؛ وقتی مَثَل‌ها رو می‌خونید، این رو در نظر بگیرید.